

نقد زبان و ادبیات خارجی
Critical Language & Literary Studies

تایید: ۹۶/۱۱/۱۴

«۵۱-۶۳»

دریافت: ۹۶/۰۷/۲۷

برشت عاشق پیشه بررسی تحلیلی اشعار تغزلی برتولت برشت

محمد حسین حدادی^۱

حسین سرکار حسن خان^۲

چکیده

بسیاری از اشعار گنجانده شده در نمایشنامه‌های برتولت برشت در خدمت تئاتر روایی بوده و به عنوان یکی از ارکان مهم فن بیگانه‌سازی یا فاصله‌گذاری جلوه‌ای خاص به نمایش‌های روایی وی داده‌اند. اما برشت همسو با تحول فکری خود در مواضع سیاسی و اجتماعی، اشعاری مستقل نیز سروده است که در آن‌ها نسبت به مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روز موضع‌گیری کرده است. این اشعار در راستای جهان‌بینی او و در مسیر تحول در اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی او از اشعار پیشین وی در فرم و محتوا فاصله گرفته‌اند. گرچه برشت در عمر هنری خود به علت نگرش‌ها و دیدگاه‌های سیاسی روز خود، چندان میانه‌ای با مقوله عشق ندارد، اما جستار حاضر در صدد است که با نگاهی به اشعار عاشقانه وی به این نکته بپردازد که عشق نیز نقشی، هر چند کم‌رنگ، در زندگی هنری وی داشته است.

واژگان کلیدی: برشت عاشق، عشق، تئاتر روایی، شعر تغزلی، فرم، محتوا، جهان‌بینی

دوره پانزدهم شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱. دانشیار ادبیات آلمانی، دانشکده زبان‌های خارجه، دانشگاه تهران
haddadi@ut.ac.ir

۲. استادیار ادبیات آلمانی، دانشکده زبان‌های خارجه، دانشگاه تهران
hassankhan@ut.ac.ir

مقدمه

نام برتولت برشت،^۱ به عنوان یکی از نمایشنامه‌نویسان و نظریه‌پردازان برجسته ادبیات نمایشی معاصر آلمان (آلمانی‌زبان) آن‌چنان با نمایشنامه‌نویسی و تکوین نظریه تئاتر روایی^۲ عجین شده است که به مسیر هنری برشت شاعر، به ویژه در ایران توجه چندانی نشده است. اما برشت که تئاتر روایی خود را همسو با تفکرات اروین پیسکاتور^۳ به تئاتری سیاسی مبدل کرده است،^۴ در زمره شاعران موفق ادبیات معاصر آلمان به شمار می‌رود و سروده‌های وی نشان از خلاقیت و نبوغ بالای وی در ادبیات غنایی دارد.

اشعار بکار رفته در نمایشنامه‌های برشت و بسیاری از اشعار مستقل او بعدی سیاسی و اجتماعی دارند و حاکی از نگاه تند و پرخاشگرانه او نسبت به مسایل مختلف سیاسی و اجتماعی روز هستند و از دید بسیاری از صاحب‌نظران، منتقدین و متفکران آلمانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و جزئی لاینفک از ادبیات غنایی قرن بیستم در آلمان به شمار می‌روند. جای انکار نیست که برشت خود شاعری را بیشتر سرگرمی شخصی می‌دید و مرکز ثقل عمر هنری وی نمایشنامه‌نویسی و تکوین و تکمیل تئاتر روایی بود، اما از آن جایی که تئاتر روایی او با شعر درهم تنیده است و از سویی شعر در نمایشنامه‌های او یکی از ارکان مهم تئاتر روایی است که - در نقطه مقابل تئاتر سنتی ارسطویی - در جهت زدودن هیجان و غلیان احساسات تماشاگران و به منظور برانگیختن قوه تفکر تماشاگران بکار گرفته می‌شود، نقش شعر در زندگی هنری وی نیز پر رنگ شده است.

برشت با این هدف که تماشاگر را با مسایل حاکم آن روزگار در آلمان و در جوامع سرمایه‌داری غرب در تمامی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به چالش وادارد، از شعر در جهت تاثیرگذاری هرچه بیشتر افکار خویش بر خوانندگان و تماشاگران سود جستگه است. برشت این شیوه (ایجاد فضای مناسب برای تفکر) را تا اواخر عمر هنری‌اش دنبال می‌کند، حتی آن‌جا که نه از مسایل سیاسی و اجتماعی روز بلکه در باب طبیعت و عشق سخن می‌گوید.

1. Bertolt Brecht

2. Episches Theater

3. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به: 3.

Piscator, E., *Das politische Theater*. Berlin. 1929.

اشعار برشت نیز همچون نمایشنامه‌های او نوعی واکنش تند و پرخاشگرانه به مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن روزگار است و متناسب با همین واکنش‌هائیز دستخوش دگرگونی در فرم و محتوی می‌شود، تا هم سو با جریانات سیاسی و اجتماعی روز قرار گیرند.^۱

اشعار متقدم برشت حاکی از روح پرخاشگرانه جوانی است که جنگ و عواقب جنگ جهانی اول را آماج انتقاد قرار داده و شیوه زندگی بورژوازی را به ریشخند گرفته است. برشت جوان در اواسط دهه بیست گرایشات مارکسیستی دارد و در نوشته‌هایش به جهان ایدئولوژیک خود، یعنی تعمیق دیدگاه‌های مارکسیستی، توجه خاصی داشته است. در دوران هجرت اما، برشت برای مبارزه با حاکمیت فاشیسم شیوه جدیدی را در ادبیات غنایی پی می‌گیرد و بر خلاف سروده‌های متقدمش که به قالب کلاسیک با فرم ثابت و اوزان شعری وفادارند، از شعر سپید (بدون قافیه و وزن) سود می‌جوید، چرا که معتقد است برای بیان مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روز شعر آزاد مناسبتر است. پس از جنگ جهانی دوم اشعار برشت همچنان بیانگر اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و موضع‌گیری او نسبت به مصایب پس از جنگ هستند، با این حال در سروده‌های متأخرش عشق نیز در ادبیات غنایی وی جایی پیدا می‌کند. یکی از عواملی که در این زمان پای عشق را به شعر برشت باز می‌کند، فراغت وی از سیاست است. البته این فراغت سیاسی نیز خودخواسته نبود، زیرا این فراغت یا به عبارتی رویگردانی در وهله نخست ناشی از سرخوردگی و یاس او از نظام کمونیستی حاکم در آلمان شرقی بود.

بحث و بررسی

زندگی هنری برتولت برشت آن‌چنان با موضع‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وی گره خورده است که به سختی می‌توان برشت را بدون تعلقات شخصی‌اش تصور کرد. اما اشعاری از برشت به جا مانده است که شاعری از نوعی دیگر را به ما معرفی می‌کند، شاعری که از موضوعات شخصی نیز اعراض نمی‌کند. گرچه اشعار متقدم برشت متأثر از مصایب پس از جنگ جهانی اول هستند و در

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به:

Haddadi, M. H, *Seir-e Tahavol-e Teatr-e Ravaei dar Namayeshnamehay-e Bertolt Brecht*. Entesharat-e Daneshgah-e Tehran. 2010

راستای تفکرات سیاسی و اجتماعی روز او، رویکردی انتقادی نسبت به اوضاع سیاسی، اجتماعی (و حتی اقتصادی) روز آلمان و غرب (نظام بورژوازی و سرمایه‌داری آلمان و غرب) دارند، اما او حتی در اشعاری از این دوره که آشکارا به قصد موضع‌گیری‌های سیاسی هم سروده نشده‌اند، تمثیل‌وار بر تفکرات سیاسی خود تکیه داشته است. یکی از اشعار برشت در دوره اول شاعری وی که مستقیماً نه به قصد موضع‌گیری نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی روز، بلکه با مضمون عشق سروده شده است، شعر *به یاد ماری آ*^۱ است که در جای جای آن احساسات شخصی برشت موج می‌زند، اما نگاه پرشور او بر یک عشق از دست رفته را می‌توان همزمان به عنوان سندی بر اعتراض او به مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دوران تأویل و تفسیر کرد. برشت با شعر *به یاد ماری آ* که در سال ۱۹۲۰، یعنی در زمان اوج دیدگاه‌های تند و پرخاشگرانه وی نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی سروده شده است، نشان می‌دهد که عشق نیز در زندگی هنری او جایگاهی دارد. این شعر پر احساس و شورانگیز - که دست کم در ظاهر - در تضاد کامل با اشعار این دوره (دوره آغازین شاعری وی) است، غزل‌واره حکایت عشق جوانی او به ماری رزه آمان^۲ است و او بارها آن را همراه با نوای گیتار خوانده است.

موضوع، عمق، زیبایی و طراوت این شعر به خوبی بیانگر این نکته است که برشت نه فقط در اواخر عمر هنری خود (که از مسایل سیاسی روز اندکی فراغت یافته و به اشعار تغزلی توجه بیشتری داشته است)، بلکه در سروده‌های متقدمش نیز به جز پرداختن به مسایل سیاسی و اجتماعی روز، از تجارب و تعلقات شخصی خود غافل نبوده است (هر چند مرثیه او بر یک عشق از دست رفته، بیانگر اعتراض او به این نکته باشد که زمان به او این اجازه را نداده است که به تعلقات شخصی خود نگاهی شایسته و بایسته داشته باشد):

به یاد ماری آ
 آن غروب، آن روز
 زیر نور ماه سیمین فام شهریور
 بی صدا در زیر آن آلو بنِ نورسته، عشقم را

1. *Erinnerung an die Marie A.*

2. Marie Rose Amann

عشق آرام و پریده رنگ
همچو رویایی لطیف و نرم
گرفتم گرم در آغوش.
و بالای سر ما
اندر آن نیلینه‌ی زیبای تابستان
پاره ابری گرم بازی بود
ساعتی بر آن نگه کردم -
حد بالای سپیدی، بی حساب و بی نهایت دور و بالادست -
چون نگه کردم، نبود آنجا دگر آن ابر.

۲

چه بس اربه‌ی مهتاب
کز آن شب تا همین امروز
بی صدا تن را به آب پهنه‌ی شب‌ها سپرده
از فراز ما گذر کرده
در غروبگاه خود فرو شده‌اند.
و یا شاید همه آلو بنان افکنده بر خاکند.
تو می‌پرسی: چه آمد بر سر آن عشق؟
و می‌گویم: که آن هم رفته از یادم
و می‌دانم چه می‌جویی.
ولی رخساره‌اش را...
راستی دیگر نمی‌دانم
فقط در یاد من مانده
که روزی بوسه‌ای بر آن گل رخساره من دادم.

۳

و نیز آن بوسه هم ،
خود پیش از اینها رفته بود از یاد
اگر آن پاره ابر آن جا نبود آن روز
این یکی در یاد من مانده هنوز و باز

تا همیشه یاد خواهم داشت:
حد اعلای سپیدی بود و از بالا فرود آمد .
هنوز از نو شکوفد شاخه‌ی آلو...
تواند بود
و آن زن هفتمین فرزند خود را زاده باشد،
باز این هم می‌تواند بود
ولی آن ابر
فقط یک دم شکفت و چون نگه کردم،
برده بودش باد...

برشت در زمان سرایش شعر پراحساس به *یاد ماری* آن‌چنان در اشعار و به ویژه نمایشنامه‌های خود درگیر موضوعات سیاسی و اجتماعی و فاجعه جنگ است که تصور نگارش چنین شعر شورانگیزی آن هم در اوج تندروی‌ها و پرخاشگری‌ها شاید بعید به نظر برسد، اما شاید این شعر را بتوان به مثابه گریزی دید، -گریزی هرچند کوتاه - تا شاعر از دنیای پر آشوب بعد از جنگ جهانی فراغ بالی یابد. (ینس ص ۷۱)

استعاره‌هایی که برشت در شعر شورانگیز *به یاد ماری* آ به کار برده است، در راستای فراموش کردن عشقی دیرین و از دست رفته است، اما ناگفته‌هایی نیز از لحظات (و شاید بهتر است بگوییم نوبت) عاشقی در خود دارد. بنابراین مشخصه این شعر یادی از عشق و لحظات عاشقی و در عین حال گذرا بودن عشق است (بک صص ۲۲۴).

شاید هم بتوان شعر *به یاد ماری* آ را مرثیه‌ای بر عشق رنگ باخته دوره‌ی جوانی وی و مرثیه‌ای بر حکایت بی پایان مسایل سیاسی و اجتماعی آن روز در جوامع سرمایه‌داری دانست که به او مجال پرداختن به تجارب شخصی را نمی‌دهد. و شاید خود عنوان شعر نیز به تعبیری بیانگر شیوه فکر برشت در زمان نگارش آن باشد: به یاد آن عشق از دست رفته. شاید هم حق با برشت باشد که در نامه‌ای این گونه ابراز داشته است که او در آرزوی فراموش کردن این عشق است، اما مشکل این‌جاست که او نمی‌تواند فراموش کند (هشت ص ۳۹). مولر از این شعر نه به عنوان یک عشق از دست رفته، بلکه به عنوان عدم امکان عشق‌پذیری نام برده است (ص ۳۱).

نگاه برشت به عشق و تفکر نهفته در پس این شعر که در سال‌های آخر عمر وی

نمودی عینی‌تر دارد، یکی از بهترین نمونه‌های شعری برشت برای بیان این واقعیت است که برشت شاعر، نبوغ شعری را فقط در خدمت موضع‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روز به کار نمی‌برد، بلکه می‌کوشد که نگاهی هر چند از گوشه چشم به جنبه شخصی و انسانی، فارغ از هیاهوی اجتماع و سیاست داشته باشد.

سیر تفکر برشت در این سروده بیانگر این است که او عشق را پدیده‌ای بی ارتباط به مسایل سیاسی و اجتماعی روز نمی‌داند. عشق نیز در این دوران برای او ابزاری برای واداشتن خواننده است به درگیر شدن و چخیدن با مسایل سیاسی و اجتماعی روز. این واقعیت که او (همان گونه که شعر به یاد ماری آ نشان داده است) هرگز در زندگی هنری خود به عشقی دیرین و ماندگار تن نداد، بیانگر گذرا بودن عشق از دید اوست (میش ص ۱۱). می‌توان گفت که برشت در این دوران عشق را ابزاری می‌داند تا با کمک آن با اندیشه‌ای رها در باب مسایل سیاسی و اجتماعی روز موضع‌گیری داشته باشد (همان) و تعلقات شخصی خود را نیز در خدمت دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی خویش قرار دهد. نگاه برتولت برشت در این شعر نگاهی انسانی است که در تضاد متقابل با مصایب پس از جنگ و اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روز قرار داشته و می‌تواند به عنوان سندی بر اعتراض او به مسایل روز توجیه شود.

پس از سرودن این شعر تا مدت‌ها تعلقات شخصی در اشعار برشت نمودی ندارند. اشعار برشت در اواسط دهه بیست در خدمت جهان‌بینی او (کمونیسم) قرار دارند. پس از پایان دوره جمهوری وایمار^۱ و آغاز حاکمیت رایش سوم^۲ که همراه با هجرت ناخواسته اوست، اشعار او در فرم (شعر بی وزن و بی قافیه تا برای همه اقشار قابل فهم باشد) و محتوا از اشعار پیشین‌اش فاصله گرفته و حاکمیت فاشیسم را نشانه‌رفته‌اند.

البته پس از جنگ جهانی دوم نیز برشت هنوز همان برشت است و سروده‌هایش نیز همچنان بیانگر تفکرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی او هستند. باز برشت به خرابی‌های ناشی از جنگ و مسایل سیاسی و اجتماعی روز توجه بیشتر دارد تا به تعلقات شخصی (مقوله عشق و دلدادگی). اما این بار سرخوردگی و ناامیدی وی از اوضاع سیاسی، به عشق اندکی بیشتر از پیش مجال خودنمایی در سروده‌های وی می‌دهد.

پیش از پرداختن به سروده‌های عاشقانه برشت در اواخر عمر هنری‌اش، نکته‌ای شایسته توجه است، و آن این که او در برخی اشعار خود در دوره حاکمیت ناسیونال

سوسیالیسم نیز ابعاد انسانی را از دیده دور نداشته است، این سروده‌ها را نیز (که صراحتاً بیانگر موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی روز برشت هستند) را می‌توان نشانی (کمرنگ) از نگاه برشت به موضوعات و تعلقات شخصی دانست. این را به ویژه می‌توان در شعر **سرود مهربانی**^۱ مشاهده کرد که نقطه شروع و حتی تحول اشعار عاشقانه اوست که در دهه پنجاه به اوج شکوفایی خود رسیده‌اند:

سرود مهربانی

آه،

که چه و سوسه‌ای است نهفته در هدیه دادن!

و چه خوش است مهربانی!

آن جا که کلام خوش

بسان آهی دلنشین از دهان برون می‌خرامد.

مهربانی برای برشت در این شعر به عنوان یک آرزو و هدف و ایده‌آل زندگی انسانی مورد تمجید قرار گرفته است. او در این قطعه در پس شرایط سیاسی و اجتماعی روز از این واقعیت پرده برمی‌دارد که امکان همزیستی مسالمت‌آمیز در بین انسان‌ها زمانی فراهم خواهد شد که شرایط مادی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حاکم به انسان‌ها امکان یک زندگی شرافتمندانه و مطمئن و مسالمت‌آمیز را ببخشد. از این رو تا زمانی که دنیا بهتر نشده است و در صدد ایجاد دنیایی بهتر برنیاییم، مهربانی نیز نمی‌تواند تحقق یابد. پس برای مهربان بود نباید زمینه‌های آن نیز فراهم شود. این خواست و نیت نیک که برشت با جدیت به دنبال آن بود، با توجه به ارزش‌های غیر اخلاقی حاکم در جامعه تحت حاکمیت ناسیونال سوسیالیسم تحقق نیافت و تلاشی نیز در این راستا انجام نپذیرفت. برشت پس از جنگ در کنار موضع‌گیری سیاسی خود و انتقاد به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم (همان گونه که شعر زیر نشان می‌دهد) جدی‌تر از پیش به دنبال حاکمیت ارزش‌های اخلاقی و عشق گمشده خود است، گمشده‌ای که امکان دستیابی به آن در شرایط خاص حاکم (در دوران ناسیونال سوسیالیسم) فراهم نشد. اما واقعیت این است که این اتوپیا نیز هم – با توجه به موضع‌گیری‌های سیاسی برشت در اواخر عمر هنری‌اش – هرگز تحقق نیافت:

1. *Das Lied vom Freundlichsein*

بوته‌ای هست هفت گل بر آن
که شش از آن نصیب باد شود،
یکی اما برای من باقیست
دل از آن گل هماره شاد شود.

خوانمت هفت بار با تکرار
که شش از آن نکن تو چاره من،
هفتمین بار، عهد کن اما
که بیایی به یک اشاره من.

گرچه برشت در دوران پس از ناسیونال سوسیالیسم و در سرزمین مادری خود (آلمان شرقی) نیز ارزش‌های انسانی را محقق ندید، اما او در این دوره با فراغ بال بیشتر به موضوعات غیر سیاسی توجه داشته است. اورنر هشت^۱ در سال ۲۰۰۶ مجموعه *اشعار عاشقانه*^۲ برشت را منتشر کرد که همه آن سروده‌ها حاکی از گرایش برشت (به ویژه در دهه پنجاه) به عشق است. اگر تا این زمان توجه برشت به مسایل سیاسی روز و مبارزات انقلابی‌اش در راستای ایدئولوژی مارکسیسم سبب شده بود که عشق از دایره علایق هنری وی بیرون باشد و شرایط زمانی مجال پیگیری چیزی جز سیاست به او نمی‌داد، اکنون عشق با دیدی بازتر در کانون توجه شاعر قرار دارد. در *عاشقانه*^۳ آمده است:

عاشقانه

دلبرم شاخه گلی داد مرا
برگ‌هایش همه زرد.
گرچه امسال رو به پایان است
عشق اما به راه آغاز است.

1. Werner Hecht

2. Liebesgedichte

3. *Lied einer Liebenden*

برتولت برشت در این قطعه نیز، عشق را ابزاری می‌بیند برای یک زندگی رها از مسایل سیاسی روز و آغاز یک زندگی جدید. این نگرش برشت به عشق در تضاد با نگرش او به عشق در شعر *به یاد ماری* است، که در آن بر گذرا بودن و ناپایداری عشق تاکید شده بود؛ این دیدگاه نشان می‌دهد که برشت در این زمان (دهه پنجاه) از عشق به عنوان پدیده‌ای یاد می‌کند که نباید و نمی‌توان از آن غافل بود (البته فراغت اندک از مسایل سیاسی و اجتماعی روز این مجال را به او داده بود). این نکته را در سروده‌ای که در پی می‌آید به گونه‌ای دیگر و به شکلی ملموس می‌توان دید:

وقتی تو شادم می‌کنی، گاهی

چنین اندیشه‌ای دارم:

که این لحظه اگر من جان دهم در دم،

دلم آخر دنیا

شاد خواهد بود.

حالا به وقت پیری ات

روزی اگر یادم کنی

تصویر امروزم

تو را در یاد خواهد بود

و تو دلداه ای داری

که در زهنت جوان مانده.

این سروده تداعی جاودانگی شعر از منظر برشت و زوال پدیده‌ها در برابر نیروی عشق است. شاعر در شعر خود تمثیل‌وار از عشقی سخن می‌گوید که زمان و مکان نمی‌شناسد و همیشه جوان باقی می‌ماند. برشت در شعر دیگری جاودانگی عشق را این گونه آتشین بیان داشته است:

در آن امروز بشکوه

چو از پیش تو رفتم

همین که دیدگانم باز شد، دیدم -

سراسر مردمی دلشاد.
پس از آن شامگه
که میدانی کدامین بود
لبم زیباتر از پیش است،
و پایم نیز ماهرتر.

از آن روزی که احساسی چنین دارم
درخت و بوته و گلزار
سبزتر هستند
و چون تن را به آب پاک می شویم،
گوارا تر به جانم می نشیند سردی آب.

در این قطعه ماندگاری و پایداری احساسات مورد تأکید قرار می‌گیرد و عشق با نگاهی مثبت گستره‌ای را می‌ماند که در تضاد با مسایل سیاسی قرار می‌گیرد. دگرگونی اساسی در افکار برشت در باب عشق از بعد معنوی نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. وقتی که عشق به عنوان اندوخته احساساتی کاملاً شخصی و به مثابه فضایی انسانی درک شود، یعنی این که آدمی با پی بردن به واقعیت اجتماعی خود، از خویشتن خویش پافرا تر نهد، در آن صورت می‌توان چنین دگرگونی در افکار برشت و دید تازه‌ی وی نسبت به پدیده عشق و رابطه‌ی بین "من" و "تو" را ملموس‌تر حس کرد. تنها با این دید، می‌توان پرسید: آیا عشق برای برشت چیزی جز خوشبختی انسان در میان انسان‌ها به معنای راستین کلمه است؟ (فریبیل ۲۰۰۸) تفکرات سیاسی و اجتماعی برشت در آخرین سال‌های زندگی وی و نگاه تند و انتقادی او به آلمان شرقی نشان داده است که او به ابعاد انسانی اشعار خود بیش از جهان‌بینی سیاسی و ایدئولوژی خود بها داده است. عشق برای برشت در این زمان هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای تحقق یک آرمان است، آرمان همزیستی در دنیایی که کاملاً با بیدادگری‌ها و دردها عجین است و بسیار افسار گسیخته و عاصی. منظور از همزیستی همانی است که در عشق و به طور کلی‌تر در ارتباطات میان انسانی به بهترین و زیباترین وجه بازتاب می‌یابد. لطف و مهربانی و رحمت در افکار برتولت برشت از این امر جدا نیست (همان).

نتیجه‌گیری

بررسی روند ادبیات غنایی برشت بیانگر این نکته است که شعر نیز در نزد برشت، جایگاهی فرعی در کنار ادبیات نمایشی او ندارد، بلکه خود مستقلاً شایسته جایگاه ویژه خود است و در کنار نمایشنامه‌های وی به عنوان یکی از ابزارهای مهم برای بیان مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان و به چالش کشیدن خواننده با مسایل روز بکار رفته و همسو با تفکرات او پیش رفته است. پیامد توجه بسیار برشت به مسایل روز و عقاید سیاسی و اجتماعی که به ویژه در گرایش او به مارکسیسم مشاهده می‌شود، آن است که برشت در تقریباً تمام عمر هنری خود منحصرأ در چهارچوب بسته سیاست و دیدگاه‌های ایدئولوژیک خویش سیر کند. اما بررسی برگزیده‌ای از اشعار برشت در باب عشق نشان داده است که این نمایشنامه‌نویس و شاعر برجسته ادبیات آلمان همان گونه که در نمایشنامه‌های خود در کنار توجه به اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روز، نیم‌نگاهی به علایق شخصی خود دارد، در اواخر عمر هنری‌اش، فارغ از مسایل سیاسی روز به عشق‌نگاهی ویژه داشته است، امری که البته لزوماً نباید به معنای غفلت وی از جریان‌های سیاسی روز باشد. در اشعار سال‌های آخر عمر هنری برتولت برشت مهربانی و عشق در کنار هم بیانگر توازن دوباره در روابط میان انسان‌ها در یک جامعه ایده‌آل و انسانی می‌باشد و دال بر این است که وجود چنین جامعه‌ای تنها در صورتی امکان پذیر است که ارتباطات در سطح اجتماعی و سیاسی نیز بستر لازم و مناسب را فراهم کند.

منابع

- Beck, T., *Streifzüge durch die Poesie. Von Klopstock bis Celan. Gedichte und Interpretationen*. Köln. 2010.
- Friebel, W., "Ein Anarchist der Liebe. Bertolt Brechts Liebesgedichte - neu zusammengestellt von Werner Hecht." In: *Literaturkritik.de. Nr. 9. Lyrik*. 2008.
- Haddadi, M .H., *Seir-e Tahavol-e Teatr-e Ravaei dar Namayeshnamehay-e Bertolt Brecht*. Entesharat-e Daneshgah-e Tehran. 2010
- Hecht, W., (Hrsg.): *Bertolt Brecht: Liebesgedichte*. Frankfurt/Main. 2006
- Jens, W., (Hrsg.), *Kindler Neues Literatur Lexikon*. Bd.3. München. 1998.
- Misch, M., "Für Alle Liebeslagen. Zu Bertolt Brechts Gedichten über die Liebe". In: *Hundert Jahre Brecht – Brechts Jahrhundert*. Tübingen. Staufenberg-Verlag. 1998.
- Müller, K.D., *Bertolt Brecht. Epoche – Werk – Wirkung*. München. 2009.
- Piscator, E., *Das politische Theater*. Berlin. 1929.